

نقدی بر اینترنت به منزله فناوری آموزشی با ابتدا بر مفهوم اصالت از دیدگاه هایدگر

روح اله مظفری پور*

سعید ضرغامی**

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفهوم اصالت اگزیستانسی از دیدگاه هایدگر و نقش اینترنت در اصالت دانشجویان است. به عبارتی، هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش هاست: ۱. مفهوم اصالت و انسان اصیل از دیدگاه هایدگر چیست؟ ۲. نقش اینترنت به منزله فناوری آموزشی در اصالت دانشجویان چیست؟ از نظر هایدگر، کنجکاوی، حرف های بی اساس، و جذب شدن در دیگران، که او «خود آن‌ها» یا «خود کسان» می خواند، از جمله مواردی است که باعث سقوط و ناصیل شدن انسان می شود. او همچنین اشاره می کند که با بازگشت به وجدان و سکوت، دازین این توانایی را دارد که خود را از سقوط نجات دهد. اینترنت با ذخیره و توزیع اطلاعات در سطح وسیع و بازنمایی آن‌ها در شکل دادن و قالب بندی افکار و بینش ها مؤثر است. اینترنت حس کنجکاوی را تحریک می کند و امکان تأمل و توجه به «خود» و همچنین فردیت را کاهش می دهد و سطحی نگری را موجب می شود. هرچند از برخی جنبه ها نیز به دلیل آزادی هایی که در اینترنت است افق هایی برای فردیت فراهم می کند. اضطراب اگزیستانسی نیز، که از جمله موارد مد نظر اصالت اگزیستانسی است، در فضای مجازی کم تر نمایان می شود.

کلیدواژه ها: هایدگر، اصالت، اینترنت، فناوری آموزشی، دانشجویان.

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه خوارزمی (دانشگاه تربیت معلم) (نویسنده مسئول)

r.mozaffaripour@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه خوارزمی

zarghamii2005@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۸

۱. مقدمه

مفهوم اصالت (authenticity) یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه هستی (existentialism) است. اندیشمندان این فلسفه هر یک به‌نحوی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این مفهوم پرداخته‌اند (برای نمونه ← Sartre, 1957; Kierkegaard, 1959). اگرچه مفهوم اصالت به توضیح و تشریح نیاز دارد، اما به‌اختصار گفتنی است که واژه اصالت با مفهوم فردیت تناسب دارد و اشاره به خود بودن انسان است؛ به‌نحوی که انسان مطابق با ارزش‌های خود زندگی کند و چنان تحت تأثیر محیط و جماعت قرار نگیرد که فردیت خویش را از دست بدهد. هایدگر، از جمله پیش‌روان فلسفه هستی، بیش‌ترین استفاده را از مفهوم اصالت کرده است؛ اگرچه هایدگر خود اشاره می‌کند که فلسفه‌اش بار دینی و اخلاقی دارد و احتمالاً تربیتی نیست، اما او نیز مانند کرک‌گور و نیچه سعی دارد انسان را ترغیب کند که زندگی‌اش را تغییر دهد یا دست‌کم درک خود را از آن تغییر دهد (Golomb, 2005: 62). پرورش و تربیت انسان اصیل ممکن است خواه ناخواه منظور و هدف هر نظام آموزشی باشد؛ به‌ویژه در آموزش عالی که با رشد افراد بحث فردیت و شکل‌گیری شخصیت و هویت جای توجه و تأمل دارد. انسان اصیل، که مد نظر فلسفه هستی است، انسانی است که انتخاب‌هایش را خود انجام می‌دهد و لزوماً پیرو عقاید دیگران نیست. زندگی با اصالت یعنی صادق بودن مسائلی مانند عقاید مهم شخصی، ارزش‌ها، و اهداف در واقع صادق بودن با «خود».

هم‌چنین هایدگر (Heidegger, 1954) از نخستین اندیشمندانی است که به‌طور اساسی به فناوری اندیشیده و درباره ابعاد آن تحقیق کرده است. امروز از اینترنت، به‌منزله فناوری کاملاً جدید، تقریباً در همه‌جا استفاده می‌شود. این نوشتار بر آن است که نخست مفهوم اصالت را از دیدگاه هایدگر بررسی کند و سپس به نقش اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی در میزان اصالت کاربران (در این‌جا دانشجویان را تشکیل می‌دهند) بپردازد. به باور هایدگر، فناوری خنثی نیست، بلکه ماهیت آن به‌گونه‌ای است که رفتار انسان را به‌شکل خاصی تغییر می‌دهد. فلسفه در پژوهش‌های فناوری اطلاعات لحنی انتقادی دارد و از جمله نقش‌های فلسفه در این باره به‌کارگیری رویکردهای هرمنوتیکی و پدیدارشناسی به‌منظور توسعه درک وسیع‌تر از فناوری اطلاعات است (Basden, 2008: 21). اینترنت به‌منزله فناوری جدید، پیامد و تأثیرهای خاص خود را دارد. گسترش روزافزون اینترنت باعث می‌شود درباره‌اش فکر کنیم؛ این‌که اینترنت چیست و چه معنایی برای فرهنگ، قانون، و سیاست دارد؟ (Graham, 2003: 2). اینترنت در اشکال سیاسی و اجتماعی تغییرات اساسی ایجاد می‌کند و

با پشت سر گذاشتن مرزهای ملی و جغرافیایی شرایط انسانی و انتخاب‌های شخصی را دگرگون می‌کند (ibid).

هم‌چنین اگرچه فناوری رسانه و استفاده از فناوری ارتباطات و اطلاعات افزایش یافته است، اما استفاده از آن به معنای آن نیست که فناوری ارتباطات و اطلاعات پاسخ‌گوی کامل نیازهای تربیتی و آموزشی دانشجویان است و نباید آن را در حکم راه حلی معجزه‌آسا تلقی کرد که می‌تواند همه مشکلات و چالش‌های آموزش عالی را حل کند. نقش اساسی علم تربیت این است که از این خطر، که همه‌چیز در اینترنت برای دانشجویان در دسترس است، غافل نباشد (Alba and Barnacle, 2005: 730). هایدگر روی آوردن به آموختن هر چیزی را که همگان می‌توانند بیاموزند، میان‌مایگی و از نشانه‌های انحطاط می‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۹۸). در واقع دسترسی داشتن به همه‌چیز برای همه‌کس نیز چنین است. همین دسترسی داشتن به همه‌چیز یا اطلاعات بی‌شمار از ویژگی‌های خاص اینترنت است که باید به آن توجه شود؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد درباره این فناوری و ابعاد آن مسائل گوناگونی برای بررسی و مطالعه وجود دارد. آنچه در این پژوهش مد نظر است آن است که نخست مفهوم اصالت از دیدگاه هایدگر روشن شود و سپس با توجه به فناوری اطلاعات و به‌طور خاص اینترنت، نقش آن در اصالت بررسی شود. از این رو، نخست باید دید مفهوم اصالت و انسان اصیل از دیدگاه هایدگر چیست؟ و پرسش دیگر این است که نقش اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی در نسبت با اصالت دانشجویان چیست؟ به‌عبارت دیگر، نسبت اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی با اصالت اگزیستانسی مد نظر هایدگر چیست؟

۲. روش پژوهش

برای بررسی اندیشه‌های هایدگر درباره مفهوم اصالت از روش تفسیر مفهومی بهره گرفته شده است (کومبز و دنیلز، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۵). از این روش برای فراهم آوردن تفسیرهای عینی شایسته از مفاهیم استفاده می‌شود. دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح مستلزم فهم درست از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است و برای توضیح و روشن کردن گزاره‌ها و اصطلاحات فلسفه هستی از این روش استفاده می‌شود. هدف این روش فقط ارائه تعریفی ساده نیست، بلکه مشخص کردن رابطه مفهومی مانند اصالت با مفاهیم دیگر و فهم جنبه‌های مهم معنای آن است که وسیله‌ای است برای رسیدن به غایت مذکور. برای تفسیر یا تحلیل مفهومی چند شیوه وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. بررسی

بافت یا سیاق مفهوم، ۲. بررسی مترادف کلمات یا عبارات، ۳. تحلیل برحسب مفهوم متضاد، و ۴. تحلیل برحسب شبکه معنایی. در این پژوهش برای بررسی مفهوم اصالت آگزیستانسی از روش تحلیل برحسب شبکه معنایی استفاده شده است. این روش بر این دیدگاه استوار است که برخی از واژه‌ها به سبب معانی مرتبط و نزدیکی که با یکدیگر دارند به صورت شبکه‌ای به هم پیوسته ظهور می‌کنند. ارتباط عناصر این شبکه یا میدان معنایی به صورت‌های گوناگونی برقرار می‌شود. یکی از آن‌ها ارتباط اشراقی میان مفاهیم است. در این نوع ارتباط مفهومی مرکزی و کانونی قرار دارد و مفاهیم دیگر پیرامون آن قرار دارند که جلوه‌ای از همان مفهوم مرکزی‌اند (باقری، ۱۳۸۹). از این رو، در این پژوهش اصالت به‌منزله مفهوم مرکزی بوده است و مفاهیم دیگری مانند فردیت، اضطراب پیرامون، و جلوه‌ای از آن است. مشخص شدن مفهوم اصالت به‌منظور فراهم کردن زمینه برای بررسی نسبت این مفهوم با بهره‌گیری دانشجویان از اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی است.

۳. اصالت از دیدگاه هایدگر

هایدگر از واژه دازین (dasein)، به معنی آن‌جا بودن، که معادل مشخص انگلیسی یا فارسی ندارد، برای انسان بهره می‌گیرد و به توصیف ویژگی‌ها و شرایط دازین می‌پردازد. یکی از ویژگی‌ها یا امکان‌های دازین اصالتش است. در اندیشه هایدگر، در کنار واژه اصالت واژه‌های دیگری مانند اضطراب و افتادن یا سقوط (falling) به کار می‌رود که برای فهم معنای اصالت باید مد نظر قرار گیرند. اصالت مشخصه فرد آگزیستانسی است. در واقع فردیت آگزیستانسی و اصالت به یکدیگر دلالت دارند. اصالت و فردیت را می‌توان به معنای خود بودن و درک خویشتن تعبیر کرد. گینون در این باره به دو نوع «خود» اشاره می‌کند: «خود» راستین و اصیل که از احساسات، امیال، و افکار درونی باخبر و به آن‌ها وفادار است و خود «کاذب» و غیراصیل که هم‌رنگ جماعت می‌شود، برای خشنودی دیگران نقش بازی می‌کند، و عموماً از زندگی درونی باخبر نیست (گینون، ۱۳۸۳: ۲۲۲). از نظر هایدگر، انسان دارای امکان است و توانایی گزینش کردن یا گزینش نکردن خود را دارد:

چون دازین همیشه ضرورتاً امکان خویش است، آدمی می‌تواند بودن خودش را انتخاب کند، خودش را به چنگ آورد یا می‌تواند خودش را گم کند و یا خودش را هرگز به دست نیاورد و یا فقط در ظاهر به دست آورد، اما فقط به این دلیل که دازین به اقتضای ویژگی‌هایش دارای امکان اصیل بودن (authentic)، یعنی از آن خود بودن است می‌تواند خودش را گم کرده و هنوز به دست نیاورده باشد. هر دو هستی اصیل و

ناصیل بودن (in authenticity) بر این استوارند که دازین به‌طور کلی از طریق از آن «من بودن» متعین است (Heidegger, 1996: 40).

به باور هایدگر، انسان قادر است اصیل یا غیراصیل باشد و هر دوی این‌ها به انتخاب دازین بستگی دارد. هایدگر در توصیف دازین و اصالت آن و نیز ارتباطش با دیگران و جهان از واژه‌های خاصی استفاده می‌کند؛ از جمله «آن‌ها» (they) یا «کسان»، «بودن با» (being with)، و روزمرگی و جدان (every dayness).

۱.۳ دیگران و زندگی هر روزی

هایدگر در توصیف رابطه دازین با دیگران می‌گوید: انسان معمولاً با غوطه‌ور شدن در آن‌ها خودش را از دیگران تمیز نمی‌دهد:

دیگران به معنای همه کسان دیگری غیر از من، که «من» خود را از آن‌ها متمایز می‌سازد نیست، بلکه دیگران کسانی هستند که غالباً خود را از آنان تمیز نمی‌دهیم و خود نیز در میان آنان هستیم (ibid: 111).

از طرفی، به باور هایدگر نحوه بودن انسان در جهان «بودن با» است؛ یعنی انسان چنان است که گویی جهانش را با دیگران شریک است: «در جهان بودن همواره پیشاپیش جهانی است که من با دیگری شریکم، جهان دازین هم جهان است» (همان) و در ادامه می‌افزاید:

ما اصطلاح «با هم آن‌جا بودن» را برای نشان دادن آن هستی‌ای به‌کار می‌بریم که دیگران دارای هستی در درون جهان برای آن آزاد شده‌اند ... دازین ذاتاً در خودش «بودن با» است؛ حتی تنها بودن دازین نیز با هم بودن در جهان است (ibid: 113).

به‌طور کلی، از نظر هایدگر فهم دازین در بودن با دیگران و بودن در جهان امکان‌پذیر است. هایدگر در توصیف خصوصیت دازین در جهان از واژه افتادن (سقوط) استفاده می‌کند و باور دارد که انسان در حالت هر روزی به نوعی افتادن [در جهان یا آن‌ها] گرفتار است. تعامل و واکنش متقابل یکی از ویژگی‌های طبیعت دازین است که در این تعامل فرد قادر است به انتخاب خودش جهان را تفسیر کند یا از عموم تبعیت کند. کسان یا «آن‌ها» وجودی است که براساس هنجارهای جامعه می‌آفرینند، تقاضا می‌کند، و همه جا هست و اجازه می‌دهد که دازین به‌راحتی در جمع حل شود و روش زندگی هر روزی دازین را تعیین کند، در زندگی هر روزی دازین در کسان فرو می‌رود [سقوط می‌کند] و «هرکس» یا «همه‌کس» (dasman) می‌شود (Dix, 2004: 34). از نظر هایدگر، انسان در زندگی روزانه

چنان در جمع، آن هم جمع نامشخص، غرق می‌شود که نتیجه‌اش جز از دست دادن چگونگی‌های فردی و تهی شدن از خود نیست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۹۶). به باور هایدگر، در تعامل روزانه دیگران چنان در دازین نفوذ می‌کنند که امکان‌های هستی هر روزی دازین را در اختیار می‌گیرند.

دیگران کسانی هستند که در با یک‌دیگر بودن هر روزی نخست و اغلب در آن‌جا هستند. «چه کسی» نه این است نه آن، نه خود فرد است نه کس خاصی، «چه کسی» ختی است، آن‌هاست (کسان است) (Heidegger, 1996: 118).

و همین «دیگران» چگونگی راه و رسم زندگانی را تعیین می‌کند و انسان را به میانه بودن و میان‌مایگی می‌کشاند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۹۶)؛ بنابراین در این حالت به‌نظر می‌رسد دازین از آن خود نیست و خود را گم کرده است و این حالت حالت هر روزگی یا هر روزی به‌شمار می‌رود. حالت متوسط هر روزی دازین غیراصیل است، خودیت (mineness) او از «آن‌ها» [یا کسان] گرفته شده است. وقتی دازین نوعاً خودش را در «آن‌ها» گم می‌کند، خودش و جهانش را آن‌طور که آن‌ها برایش فراهم کرده‌اند درک می‌کند (Mulhall, 2005: 68). هایدگر در توصیف ویژگی‌های «آن‌ها» از واژه‌های فاصله‌مندی (distractibility)، میان‌مایگی (avarageness)، و هم‌سطح‌سازی (leveling down) استفاده می‌کند:

میان‌مایگی ویژگی وجودی «آن‌ها» است. «آن‌ها» در بودن خود به‌طور ذاتی این دغدغه را دارد. از این رو، «آن‌ها» در واقع خود را در میان‌مایگی چیزی که مناسب است، چیزی که جایز است یا چیزی که جایز نیست نگه می‌دارد. این میان‌مایگی مراقب است که تعیین کند قادر به انجام چه چیزی هستیم و مجازیم برایش خطر کنیم و هر چیزی را که استثنا بوده و قدم به جلو بگذارد می‌پاید، هر نوع پیش‌روی، بی‌سروصدا سرکوب می‌شود، هر رازی نیرویش را از دست می‌دهد، و هر چه اصیل و نخستین است یک‌شبه هم‌چون چیزی که از دیرباز شناخته شده جلوه داده می‌شود (Heidegger, 1996: 119).

هایدگر اگرچه درباره فاصله‌مندی توضیح چندانی نمی‌دهد، آن را گرایش به با هم بودن می‌نامد و این سه واژه مذکور را به‌منزله شیوه‌های بودن عموم یا عمومیت (publicness) می‌نامد و از آن در حکم مانعی در برابر فهم دازین یاد می‌کند:

عمومیت در وهله اول هر شیوه تعبیر از جهان و دازین را کنترل می‌کند و همیشه حق دارد ... به این دلیل که به ذات چیزها نمی‌پردازد؛ زیرا به هر اختلاف سطح و خالص بودن غیرحساس است. عمومیت همه‌چیز را تاریک می‌کند و آن‌چه را به این شکل پوشانده شده است به‌عنوان چیزی آشنا و دسترس‌پذیر برای همگان قلمداد می‌کند (ibid).

۲.۳ سقوط

از نظر هایدگر، دازین به‌لحاظ ویژگی خاصش در جهان سقوط کرده است. تقدیر انسان پرتاب‌شدگی است؛ ما همواره به درون جهان پرتاب شده‌ایم. ویژگی سقوط دازین از دیدگاه هایدگر را در واقع باید سقوط در «آن‌ها» بنامیم. [هایدگر] پیروی از دیکته‌های وجدان عمومی به جای خلق روش زندگی فردی را سقوط می‌نامد. از نظر هایدگر، انسان به‌خودی خود مستعد سقوط و در نتیجه زندگی غیراصیل است و فقط مقاومت مستمر در برابر سقوط می‌تواند از حالت غفلت زندگی غیراصیل به سمت زندگی اصیل برود (Dix, 2004: 32)؛ بنابراین سقوط در نقطهٔ مقابل زندگی اصیل خواهد بود. از طرفی نقش «آن‌ها» یا دیگران در این جا بسیار مهم است. ما بیش‌تر مواقع در میان‌مایگی روزمره قرار داریم و از گشودگی به‌سوی وجود غفلت می‌کنیم و با کارهایی که دیگران انجام می‌دهند همراه می‌شویم و در واقع مانند «آن‌ها» یا کسان عمل می‌کنیم که این از نظر هایدگر سقوط به‌شمار می‌رود (Flynn, 2006: 71). از نظر هایدگر، سقوط ذاتاً مربوط به جذب شدن دازین در «آن‌ها» است. سقوط ویژگی وجودی قطعی خود دازین است، اما این ساختار وجودی دازین اصیل بودن را غیرممکن نمی‌کند و دازین می‌تواند از جذب شدن در «خود آن‌ها» رها شود.

در سقوط (falling) [در جهان]، ما برای کشف چیزی زمان و دقت در نظر نمی‌گیریم و بیش‌تر علائق زودگذر و سطحی را در نظر می‌گیریم و از تعهد خود به انتخاب‌های روشن و تفکر دربارهٔ این که کی هستیم و چه کار می‌کنیم اجتناب می‌کنیم (Dix, 2004: 38). هایدگر ویژگی سقوط و زندگی هر روز را با سه مفهوم توصیف می‌کند: ۱. سخن بی‌اساس (idle talk)، ۲. کنجکاو، و ۳. ابهام.

سخن بی‌اساس نوعی از قابلیت فهم و ارتباط زبانی هر روز می‌باشد. در سخن بی‌اساس ما به‌جای تلاش برای رسیدن به موضوع، چنان‌که هست، به آن‌چه در مورد آن ادعا می‌شود می‌پردازیم و از آن می‌گذریم (Mulhall, 2005: 107).

درواقع سخن بی‌اساس تکرار حرف‌های دیگران و نقل شنیده‌هاست، بدون این که فهم عمیقی در کار باشد. از نظر هایدگر این سخن بی‌اساس به نوشته‌های ما هم سرایت می‌کند:

آن‌چه گفته می‌شود در ابعاد وسیع‌تر بحث می‌شود و خصلت اقتدارآمیزی به خود می‌گیرد. چیزها چنین‌اند؛ زیرا [مردم] چنین می‌گویند ... سخن بی‌اساس در نوشته‌ها هم به‌صورت سراسری نوشتن (scribbling) سرایت می‌کند. سخن بی‌اساس در نوشته‌ها خیلی مبتنی بر

نقل شنیده‌ها و شایعه نیست؛ بلکه از خواننده‌های سطحی تغذیه می‌کند. فهم متوسط خواننده هرگز نمی‌تواند حکم کند که چه چیزی به نحو نخستین و با جد و جهد بیرون کشیده شده و چه چیزی از شایعه فراهم آمده است. افزون بر این فهم متوسط اصلاً خواهان چنین تمایزی نیست و به آن نیازی ندارد؛ چون اصلاً همه‌چیز را می‌داند (Heidegger, 1996: 158).

از آن‌جا که دازین در «آن‌ها» و در «خود آن‌ها» (they self) گرفتار است و با توجه به ویژگی‌های «آن‌ها»، از جمله هم‌سطح‌سازی، دازین از فهم متوسط فراتر نمی‌رود؛ زیرا آن را کافی می‌داند یا آن را بهترین می‌داند. به باور هایدگر، سخن بی‌اساس به فهم همه‌چیز تظاهر می‌کند و «آن‌ها» نیز تعیین می‌کنند که ما چه چیزی را و چگونه ببینیم و بسیاری چیزها هرگز از این فهم متوسط بالاتر نمی‌روند؛ بنابراین سخن بی‌اساس خود مانع کشف حقیقت می‌شود و هرچه بیش‌تر دازین را در میان‌مایگی نگه می‌دارد. وقتی هم‌سطح‌سازی اتفاق می‌افتد، همه مدعی هر دانشی می‌شوند؛ گویی همه خوب می‌فهمند و این زمینه‌ای برای وجود غیراصیل فراهم می‌کند:

دانش جمعی، که سخن بی‌اساس براساس آن ساخته شده، چیزی جز مفاهیم عمومی و بسیار ساده نیست. بریدن همه ارتباطات به معنای عمیق آن است؛ بنابراین هر و همه دازین‌ها می‌توانند مدعی آن دانش باشند. این دانش و اطلاعات، که به‌سادگی به‌دست می‌آید، می‌تواند جانشینی برای فهم اصیل از جهان باشد (Dix, 2004: 35).

بدین ترتیب، سخن بی‌اساس یکی از موانع فهم اصیل از خود و جهان و در نتیجه اصالت آدمی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های زندگی هر روزی کنجکاوی است. در این‌جا منظور از کنجکاوی حالت خاصی است که دازین آن را نه به‌دلیل فهم بلکه شاید به‌دلیل خود کنجکاوی و پیدا کردن چیزهای جدید انجام می‌دهد. هایدگر این کنجکاوی را فقط برای دیدن و نه فهمیدن می‌داند:

کنجکاوی نو را می‌جوید تا از آن نو به‌سوی نو بپرد، مشغول دیدن می‌شود نه برای فهمیدن چیزی که دیده می‌شود؛ یعنی نه برای قرار گرفتن در بودن به‌سوی آن، بلکه فقط برای دیدن آن. کار چنین دیدنی در بند فهمیدن و دانسته در حقیقت بودن نیست، بلکه در بند امکان‌های رها کردن خود در جهان است (Heidegger, 1996: 161).

کنجکاوی کاری به تفکر و تأمل ندارد. کنجکاوی در جست‌وجوی لذت «درنگ متفکرانه» (reflective staying) نیست، بلکه در پی بی‌قراری و هیجان ناشی از نوآوری و دگرگونی چیزهای تلاقی‌شونده است (ibid: 162).

کنجکاوی باعث نوعی فقدان تمرکز در دازین می‌شود و باعث می‌شود دازین همیشه به دنبال چیزهای جدید باشد و مدام از این شاخه به آن شاخه بپرد که هایدگر آن را «هیچ‌جا ساکن بودن» (dwelling anywhere) می‌نامد. کنجکاوی همه‌جا هست و هیچ‌جا، همه‌جا بودن و هیچ‌جا نبودن است. کنجکاوی تسلیم سخن بی‌اساس است. کنجکاوی که هیچ‌چیز بر آن پوشیده نیست و سخن بی‌اساس که همه‌چیز برایش نافهمیده نمی‌ماند برای خود یا به دیگر سخن برای دازینی که بدین‌گونه است ضمانت زندگی سرزنده و به‌ظاهر راستینی را فراهم می‌کند (ibid). با وجود سخن بی‌اساس یا حرف‌های بیهوده و کنجکاوی، نوع دیگری از حالت دازین وجود دارد که ناشی از تشخیص ندادن اوست که از آن به ابهام (ambiguity) یاد می‌شود. هایدگر می‌گوید:

وقتی در بودن هر روزی با دیگری با چیزی روبه‌رو می‌شویم که برای هر کس در دسترس است و هر کس می‌تواند درباره آن هر چیز بگوید، طولی نمی‌کشد که تصمیم درباره این‌که چه چیزی درباره فهم واقعی گشوده می‌شود و چه چیزی گشوده نمی‌شود غیرممکن می‌شود. این ابهام نه‌تنها به جهان، بلکه به همین صورت به بودن با دیگری نیز و حتی به سوی خود دازین نیز سرایت می‌کند. هر چیزی طوری به‌نظر می‌رسد که گویی فهمیده شده، درک شده و بیان شده است، اما در اصل چنین نیست ... هر کس پیشاپیش همان چیزی را حدس زده و احساس می‌کند که دیگران حدس می‌زنند و احساس می‌کنند این «درپی بودن» (being on the track) براساس شنیده‌هاست (ibid).

پس به‌نظر می‌رسد سه حالت سخن بی‌اساس، کنجکاوی، و ابهام زمینه‌های لازم را در دازین برای فرو رفتن هرچه بیش‌تر در زندگی هر روزی و دور شدن از امکان‌های اصیل خویش فراهم می‌کنند.

با توجه به آن‌چه درباره سقوط بیان شد، روشن می‌شود که سقوط درواقع افتادن در جمع و جمعیت و از دست دادن فردیت و اصالت است. به هر حال امکان اصیل شدن برای دازین هست. دازین برای رها شدن از این وضعیت و یافتن خویش ممکن است حالت‌های دیگری داشته باشد که هایدگر آن‌ها را برای انسان اصیل در نظر می‌گیرد که این حالت‌ها و ویژگی‌ها عبارت‌اند از: وجدان و اضطراب.

۳.۳ وجدان و اضطراب، زمینه‌هایی برای اصالت

در این‌جا مشخص می‌شود که دازین با انتخاب و اختیار خود قادر است اصیل یا غیراصیل باشد، اما دازین، که در زندگی روزمره جذب در کسان است، چگونه به خود

باز می‌گردد و به سمت اصالت می‌رود؟ هایدگر در این‌جا از اضطراب و وجدان سخن می‌گوید:

در اضطراب امکان گشودنی مشخص وجود دارد؛ زیرا اضطراب منفرد می‌کند. این منفرد کردن دازین را از سقوطش بازپس می‌گیرد و اصیل بودن و غیراصیل بودن را به‌عنوان امکان‌های بودنش بر او آشکار می‌سازد. این امکان‌های بنیادی دازین، که همیشه از آن من است، خود را همان‌طور که در خود هستند در اضطراب نشان می‌دهند (Heidegger, 1996: 176).

«اضطراب یک تجربه روشن‌گر بالقوه است که دربردارنده آگاهی دازین از بنیادی‌ترین استعدادش برای بودن است» (Magrini, 2006: 78). از نظر هایدگر، اضطراب رفتن دازین به‌سوی بنیادی‌ترین استعدادش برای بودن را آشکار می‌کند که آن آزاد بودن برای آزادی انتخاب خود و حفظ خود است. اضطراب دازین را در برابر ذات بنیادینش، که بودن در جهان است، از طریق آگاهی از مرگ، هیچی، و پرتاب‌شدگی قرار می‌دهد. این آگاهی دازین را با تصویب امکان‌های اصیل اگزیستانسی وفق می‌دهد (ibid). در حالت غیراصیل درک و سخن دازین در سخن بی‌اساس و کنجکاو خود «آن‌ها»، که هستی را به‌طریقه سطحی و مبهم تعریف می‌کند، بیان می‌شود. با آرامش یافتن به آنچه به‌نظر می‌رسد درک کامل چیزهاست دازین هرگز اقدام به کسب درک اصیل از هستی خود نمی‌کند. با گم شدن در خود «آن‌ها»، بودن خود را تأیید نمی‌کند و به بی‌نظیری و حالت خاص (peculiarity) بودن و امکان‌های حقیقی خود بی‌توجه می‌ماند (ibid). مراد از مفهوم وجدان در این‌جا حالتی خاص از آگاهی به خود است و این با مفهوم اخلاقی وجدان متفاوت است. به‌باور هایدگر، شنیدن صدای خود دازین است و چنین توضیح می‌دهد:

دازین با گم کردن خویش در عمومیت «آن‌ها»، سخنان بی‌اساس و با گوش دادن به خود «آن‌ها» از شنیدن خود خویش فرومی‌ماند. اگر دازین باید بتواند از این گم‌شدگی در شنیدن خویش به خودش بازآید، نخست باید بتواند خودش را بیابد. خودش را که نشنیده است (Heidegger, 1996: 250).

گوش دادن به صدای وجدان خود باعث اضطراب می‌شود؛ چراکه باعث روبه‌رو شدن با واقع‌بودگی و فناپذیری است. انسان در مواجهه با خود می‌فهمد که در جهان متناهی افکنده شده و با اضطراب مکرر در مواجهه با مرگ قطعی احاطه شده است (Golomb, 2005: 78). به همین دلیل است که دازین با جذب شدن در «آن‌ها» به حالتی از آرامش دست می‌یابد تا صدای وجدان را نشنود؛ زیرا به‌باور هایدگر، وجدان در سکوت

سخن می‌گوید و این صدا به‌نظر هایدگر در درون خود دازین و درواقع از «من» به «من» است و آن شهادتی بر برخوردارترین توانایی بودن است؛ شهادتی که در خود او نهفته است (Heidegger, 1996). پس برای شنیدن صدای وجدان و درک اصالت خویش لازم است انسان از هیاهوی روزمره فارغ شود و به‌اصطلاح به خود بازگردد.

همان‌طور که ذکر شد، دازین به‌دلیل سختی زندگی اصیل و مواجهه با مسئولیت نیستی و مرگ سعی دارد از آن فرار کند. برای فرار از فکر کردن به مرگ و مواجهه با آن، دازین می‌کوشد غیراصیل و ابژه‌ای میان سایر ابژه‌ها باشد؛ این مکانیسم دفاعی آگاهی از احتمالی بودن مرگ را از بین می‌برد و نیز فرد را از اجبار برخی پرسش‌ها رها می‌کند، پرسش‌هایی مانند: نبودن برای من به چه معنا خواهد بود؟ این پرسش پرسش‌گر را با درک خویش و هستی اصیل مرتبط می‌کند (Golomb, 2005: 83)؛ بنابراین یکی از شرایط هستی اصیل پرسش از حقیقت خویشتن و به‌ویژه آگاهی از حقیقت مرگ و نیستی است. چنین پرسش‌هایی ممکن است دال بر نگرانی دازین از بودن و سرنوشت خویش باشد. «تنها دازین می‌تواند سؤال کند که من چگونه باید باشم؟ چگونه باید زندگی کنم؟ سؤالات گواهی است بر نگرانی حقیقی من برای بودن خود در سؤال از خود که چه هستم؟» (ibid). گفتنی است هایدگر در بحث از وجدان آن را از هرگونه بحث دینی یا روان‌شناسی مبرا می‌کند؛ بلکه این صدا فقط دازین را به‌سوی امکاناتش فرامی‌خواند. آن‌چه وجدان به دازین می‌دهد فهمیدن خود و امکان‌های خود است و این‌که چگونه ممکن است دازینی که در «آن‌ها» فرورفته چنین صدایی را بشنود. وجدان هر روزی نه به خود اصیل و نه به وجود اصیل کمک می‌کند. این وجدان فقط طریق دیگری است که «آن‌ها» بدان طریق فرد را خفه و مطیع می‌کند و امکان‌هایی را که از آن خود او هستند از او می‌ستانند (خندان، ۱۳۸۱: ۹۶). دازین در بودن هر روزی در توده‌انبوه و غیراصیل گم است. باید نخستین گام به سوی اصیل بودن او جدا شدن او از توده‌خلق باشد. به‌اختصار گفتنی است، اصالت از دیدگاه هایدگر روبه‌رو بودن با حقیقت انسانی و اندیشه و تأمل در هستی منحصر به فرد انسان است. انسان در زندگی روزمره و به‌ویژه در عصر حاضر در هیاهوی رسانه‌ها و تبلیغات چه‌بسا از پرداختن به حقیقت خویش باز می‌ماند و چه بسیار انسان‌هایی که با خزیدن در درون این غوغا آرامش دروغین کسب می‌کنند؛ اما همان‌طور که هایدگر تأکید می‌کند، انسان برای خود و یافتن اصالت خود باید به صدای درون، که هایدگر وجدان می‌نامد، گوش کند و این صدا نه در غوغای جمعیت و توده، بلکه در سکوت و تفکر به‌دست می‌آید. دیکس معتقد است که سقوط و غیراصیل بودن امروزه در تمامی لایه‌های اجتماعی

آشکار است. او اشاره می‌کند که دانش‌آموزان مدرسه به‌گونه‌ای لباس می‌پوشند و عمل می‌کنند که شانس خود را برای مقبولیت و جذاب شدن افزایش دهند. دانشجویان در دانشگاه‌ها به اتحادیه‌ها و انجمن‌های مختلف می‌پیوندند و از قوانین آن‌ها پیروی می‌کنند تا مقبول‌تر شوند. به نظر او، هرکس کاری را انجام می‌دهد که عموم از او انتظار دارند؛ پس جهان امروز پر است از نمونه‌های هستی غیراصیل. انسان هنوز محکوم به این عاقبت رباتیک نیست (Dix, 2004: 42).

۴. اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی و نسبت آن با اصالت

به باور هایدگر، ماهیت فناوری امری فناورانه نیست. ما با اشتغال به فناوری ماهیت آن را تجربه نمی‌کنیم. هایدگر معتقد است ذات فناوری نوین خشی و بی‌طرف نیست و در توضیح ذات فناوری از واژه گشتل به معنی قالب‌بندی کردن یا شکل دادن استفاده می‌کند. او برای نمونه فناوری تولید کاغذ و انتشار روزنامه را مثال می‌زند که نخست درختان به کاغذ و سپس به روزنامه تبدیل می‌شوند و این روزنامه‌ها اندیشه بشر را شکل می‌دهند یا قالب‌بندی می‌کنند (ضرغامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۹). درباره اینترنت هم می‌توان از بازتولید واقعیت در غالب واقعیت مجازی هم‌چون ویژگی ماهوی اینترنت سخن گفت. فناوری اطلاعات و اینترنت «بودن» را در قالب قرار می‌دهد و با گسترش فناوری اطلاعات «بودن» هرچه بیش‌تر فراموش می‌شود (ایترونا به نقل از ضرغامی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۹). گفتنی است نگاه عمیق‌تر به فناوری جنبه‌های آن را بیش از پیش آشکار می‌کند. فناوری اطلاعات، از جمله اینترنت، در انسان تأثیر می‌گذارد؛ به‌ویژه از آن روی که این فناوری درباره اطلاعات و بازتولید آن است که در نگرش‌ها و بینش‌های ما تأثیرگذار است. فناوری اطلاعات و به‌طور خاص اینترنت امروز تقریباً در همه‌جا حضور دارد. استفاده از اینترنت در دانشگاه‌ها امری عادی است و دانشجویان ساعت‌ها مشغول جست‌وجو در سایت‌های گوناگون‌اند. این فناوری وسیله‌ای مناسب برای انجام پژوهش‌ها و استفاده از مطالب و منابع علمی است و ممکن است سهم بسیاری در پیش‌رفت علمی دانشجویان داشته باشد، اما روشن است که اینترنت فقط منحصر به سایت‌های علمی نیست. باید در نظر گرفت که استفاده از اینترنت در محیط‌های آموزشی منحصر به سایت‌های علمی نیست و شاید هم طبیعی باشد که دانشجویان از سایت‌های مختلف خبری و اطلاع‌رسانی و غیره برای افزایش معلومات و آگاهی‌های خود استفاده کنند.

همان‌طور که گذشت، هایدگر برای توصیف اصالت^۲ بیش‌تر مفهوم مقابل آن یعنی شرایط ناصیل بودن را توصیف می‌کند. با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان اصالت هایدگری را دربارهٔ مفاهیمی مانند داشتن فردیت، تحت تأثیر جمع قرار نگرفتن، دوری از سطحی‌نگری، عمیق بودن، و توجه به درون و شنیدن وجدان و اضطراب آگریستانی توصیف کرد.

۱.۴ اینترنت و سطحی‌نگری

به‌نظر می‌رسد نکاتی که هایدگر در شرایط هر روزی دازین مطرح می‌کند در فضای مجازی درخور بررسی است. اینترنت به‌منزلهٔ رسانه و وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات است (Graham, 2003: 22). فضای اینترنت، به‌دلیل آسان بودن مشارکت در آن، به‌گونه‌ای است که همه قادرند در اطلاعات آن سهیم باشند و مطالبشان را در آن درج کنند. عکس، فیلم، تصاویر، و مطالب گوناگون نیز بخشی از اطلاعات موجود در اینترنت است و به همین دلیل اطلاعات و مطالب از هر کسی در آن یافت می‌شود. بخشی از آن‌ها مطالب و اطلاعات پیش‌پا افتاده است. این‌ها سخنانی بی‌اساس‌اند که اتفاقاً ممکن است حس کنجکاوی انسان را تحریک کنند و منجر به جست‌وجوگری مداوم و نوعی گم‌شدن فرد در سایت‌های گوناگون شوند. وقتی هایدگر از کنجکاوی صحبت می‌کند و آن را جست‌وجو برای خود کنجکاوی می‌داند و نه فهم و درک چیزی خاص، این مسئله دربارهٔ برخی جست‌وجوهای اینترنتی ممکن است بارها اتفاق بیفتد.

پژوهش‌ها در کشورهای دیگر نشان می‌دهد (Zhao, 2005) ۹۰ درصد نوجوانان و جوانان از اینترنت استفاده می‌کنند و بیش‌ترین کار آن‌ها با اینترنت مربوط به چت کردن و ایمیل زدن است که معمولاً وقت زیادی صرف آن‌ها می‌کنند. این مسئله در کشور ما هم کم‌وبیش اتفاق می‌افتد. به هر حال، به‌نظر می‌رسد استفاده از اینترنت بیش‌تر در میان نسل تحصیل‌کرده، که دانش‌آموزان و دانشجویان‌اند، رواج دارد و افراد با تحصیلات پایین‌تر کم‌تر با کاربرد اینترنت آشنایی دارند. این مسئله باعث می‌شود برای مثال دانشجویی که برای پژوهش علمی وارد فضای مجازی می‌شود با وارد شدن به چندین سایت، که ممکن است سایت‌های تبلیغاتی و غیره باشند، به وضعیتی دچار شود که امروز از آن به نام موج‌سواری در اینترنت (surfing the net) تعبیر می‌شود (Graham, 2003: 24)؛ به این معنی که فرد سایت‌های بی‌شماری را بازدید می‌کند. این مفهوم را می‌توان به معنای توجه سطحی به

مطالب دانست. در این شرایط فرد در جست‌وجو غرق می‌شود. انبوه اطلاعات فرصت هرگونه تفکر را از او می‌گیرد؛ بسیاری از این اطلاعات بار معرفت‌شناسی ندارند و این یعنی اطلاعات حاوی دانش واقعی نیستند (ibid).

داشتن اطلاعات لزوماً به معنای داشتن دانش نیست. دانش معمولاً با سازمان‌دهی و تفکر درباره اطلاعات به‌دست آمده حاصل می‌شود که البته لازم است میان اطلاعات به‌دست آمده و محتویات ذهنی فرد ترکیبی مناسب صورت گیرد و به‌اصطلاح درونی شود. دستیابی به اطلاعات و گسترش آن سبب داشتن اطلاعات است نه دانش. بدیهی است اطلاعات زیاد پراکنده و بدون سازمان‌دهی به دانش و تعهد منجر نخواهد شد.

رایانه‌ها به‌طور اخص برای انجام محاسبات، مبادلات، و در دسترس قرار دادن انبوه اطلاعات مفید هستند. از طرق مختلف ما به این اطلاعات دست می‌یابیم و به آن احتیاج داریم و جهان مدرن بدون آن غیرقابل تصور خواهد بود. مسئله این است که با این راحتی که ما به اطلاعات دست می‌یابیم [از طریق رایانه] باعث می‌شود راه‌های دیگر دانستن و درک و بودن در جهان را از دست بدهیم. به عقیده مارتین هایدگر، فناوری راهی است که با آن جهان برای ما آشکار می‌شود، اما به‌تنهایی این قدرت را دارد که دیگر راه‌های آشکارسازی را از ما دور کند (Standish, 1999: 4).

حال این مسئله به‌ویژه درباره اینترنت بسیار شایان توجه است و دسترسی به اطلاعات زیاد فرصت تفکر و اندیشه و در نتیجه امکان حصول دانش واقعی را کم‌تر می‌کند. همان‌طور که بیان شد، از دیدگاه هایدگر روی آوردن همه‌کس به آموختن همه‌چیز چیزی جز میان‌مایگی نیست و این همان در سطح ماندن و سرسری گذشتن از هر چیز و به‌اصطلاح «درپی بودن» است، در جست‌وجوی چیزهای مختلف که هایدگر در بررسی بودن نااصیل دازین در زندگی روزانه به آن اشاره می‌کند؛ بنابراین اطلاعات بسیار ممکن است صرفاً برای ارضای روحیه جست‌وجوگری باشد و امکان هرگونه تصمیم‌گیری و تأمل درباره آن‌ها نباشد؛ چنان‌که هایدگر می‌گوید این کنجکاوی باعث نوعی فقدان تمرکز در فرد می‌شود و موجب می‌شود که فرد مدام به دنبال چیزهای جدید باشد، بدون این‌که فهمی در میان باشد. درواقع دسترسی بی‌حد و حصر به اطلاعات و کنجکاوی انسان برای آگاه شدن از آن باعث می‌شود که فرد به‌جای تفکر عمیق و انتقادی فقط اطلاعات زیاد و زیادتری جمع کند که این مانعی در برابر دقت و تفکر عمیق است (Zarghami, 2011: 1747). این موضوع خطرآفرین است که به تعبیر هایدگر به ابهام منجر می‌شود؛ ابهامی که در آن تفاوت مهم و غیرمهم و جزئی و غیرجزئی مشخص نیست

و این مسئله برای اصالت آدمی خطرناک است. به گفته دریفوس تمامی تفاوت‌های معنی‌دار هم‌سطح‌سازی می‌شوند. وقتی چنین وضعیتی پیش می‌آید، انسان امکان تأمل عمیق را از دست می‌دهد و در نتیجه سطحی‌نگری در پی می‌آید. از این رو، گفتنی است اگر از اینترنت برای جست‌وجوی علایق زودگذر و سطحی استفاده شود، بستری می‌شود برای سقوط در حالت ناصیل آدمی (Dreyfus, 2009: 76).

۲.۴ اینترنت و فردیت

از اینترنت اغلب به این دلیل انتقاد می‌شود که اطلاعات بسیاری را به کاربران ارائه می‌دهد، بدون این‌که شناسایی و بازیابی اطلاعات به علایق آن‌ها مربوط باشد. این مسئله اطلاعات فراتر [از نیاز] (overload) یا اطلاعات اشباع (glut) نامیده می‌شود. اطلاعات زیاد باعث می‌شود کاربران از آن خسته شوند یا باعث از بین رفتن (paralyzed) انگیزه آنان در تصمیم‌گیری می‌شود یا باعث می‌شود آن‌ها درباره موضوع‌ها بی‌اطلاع بمانند (Bray and Soraker, 2009: 1379). اطلاعات با حجم زیاد باعث می‌شود تمایز میان مهم و غیرمهم، صحیح و ناصحیح و تمایز میان اطلاعات درست از تبلیغات [و نیز تلقینات] مشکل شود و افراد هدایت می‌شوند که به‌طور سطحی به هر چیز و هیچ‌چیز علاقه مند شوند و مشتاق می‌شوند که بدون این‌که دانش اولیه داشته باشند قضاوت کنند (Prosser and Ward, 2000: 174). از اینترنت انتقاد می‌کند که تعلیم و تربیت را با «موج‌سواری بدون اندیشه» تضعیف می‌کند و فرد با غرق شدن در اطلاعات بسیار زیاد و بی‌معنی از خود بیگانه می‌شود. به باور دریفوس، «خود» از طریق فناوری جمع‌ی شده (pluralization) بیگانه می‌شود و ما در درک فناورانه از بودن گرفتار می‌شویم و در جهان‌های متعدد از فناوری زندگی می‌کنیم (Dusek, 2006: 128). به نظر لیوتار، دوره پست مدرن با تغییری در مفهوم استدلال تداعی می‌شود. حجم بسیار زیادی از اطلاعات از طریق لینک‌های فرامتنی در دسترس قرار می‌گیرند و جست‌وجو می‌شوند که این با فرایند خواندن ممتد یک کتاب متفاوت است و ممکن است در روشی که مردم فکر و استدلال می‌کنند تأثیر بگذارد. اینترنت ممکن است به ارتباطات خلاق و شرکت در انجمن‌های سایبری کمک کند، اما فرایند استدلال و احساس فردیت را تضعیف می‌کند (Walters and Kop, 2009: 279). چنین شرایطی راه را بر فهم واقعی می‌بندد و اطلاعاتی از این قبیل، که به راحتی به دست می‌آیند، به راحتی ابهام ایجاد می‌کنند و انسان چنین

تصور می‌کند که همه‌چیز را به‌خوبی می‌فهمد؛ در حالی که بسیاری از آن‌ها تلقین شخصی عقاید دیگران است و بسیاری از آن‌ها می‌کوشند نوع خاصی از اندیشه را ترویج کنند که بیش‌تر از هر چیز میان‌مایگی و هم‌سطح‌سازی را موجب می‌شود و توانایی تصمیم‌گیری فردی و در نتیجه فردیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از منظر دیگر گفتنی است، فضای مجازی به فردیت کمک می‌کند؛ به این دلیل که فرد در فضای مجازی و با قرار گرفتن در شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای آنلاین قادر است خود را مطرح کند و بروز دهد. فردی که در فضای مجازی به ارائه نظر می‌پردازد و عقاید و نظراتش را بدون محدودیت بیان می‌کند قادر است خود را مطرح کند و بودن خویش را آشکار کند. این مسئله باعث می‌شود فرد در فضای مجازی آزادی بیش‌تری احساس کند و فردیتش را بروز دهد و عواطف و احساساتش را بدون محدودیت ابراز کند و این مسئله به رشد فردیت کمک می‌کند.

۳.۴ اینترنت و اضطراب اگزیستانسی

همان‌طور که بیان شد، از دیدگاه هایدگر اضطراب درونی انسان را به خود می‌آورد؛ اضطرابی که گاه نادیده گرفته می‌شود و انسان با بی‌توجهی به شرایط انسانی و تفکر درباره سرنوشت و معنای زندگی آن را درک نخواهد کرد؛ زیرا این دلهره و اضطراب بیش‌تر در تنهایی جهت‌دار، اندیشیدن در معنای انسانیت، و زندگی و مسئولیت بشری نمود پیدا می‌کند. این اضطراب معنای مثبتی برای انسان دارد؛ زیرا انسان را به اصالت نزدیک می‌کند و اصولاً اصالت اگزیستانسی با اضطراب توأمان است و تلنگری است برای معنابخشی به زندگی و درک مسئولیت انسانی و مواجهه با واقعیت‌های اصیل جهان و انسان؛ اما درباره فضای مجازی این مسئله از چند دیدگاه درخور بررسی است. اصولاً فضای مجازی و فناوری اطلاعات برای انسان جالب است و حس کنجکاوی را برمی‌انگیزد. انسان را در سطح ننگه می‌دارد و درباره مسائل روزمره و عادی است که همه به آن‌ها علاقه دارند و به‌نوعی در آن صاحب‌نظرند. در چنین فضایی عمق و ژرفای مسائل پوشیده است، همه از هر جا سخن می‌گویند و با هر کس ارتباط دارند. کسی که در چنین فضایی است با خود رابطه چندانی ندارد و بیش‌تر با دیگران و جهان بیرون، که همان جهان مجازی است، ارتباط دارد. گویی این فضا لعبی است بر واقعیت‌های جهان که بیش‌تر جنبه‌های خوشایند جهان واقعی را نمایان می‌کند. از دیدگاه پاپوویک (Popovic, 2002: 33)، اضطراب اگزیستانسی وقتی ظاهر می‌شود که فرد با واقعیت بدون حفاظی از ساختار شخصی و اجتماعی روبه‌رو

می‌شود. از این منظر، اضطراب آگریستانی تجربه بنیادی و هستی‌شناختی و منتج از فقدان اطمینان از شرایط انسانی است. از آن‌جا که انسان در فضای مجازی واقعیت‌های جهان و طبیعت را پیوسته تجربه نمی‌کند، در نتیجه اضطراب آگریستانی هم کم خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری

اصالت در اندیشه‌هایدگر مفهوم خاصی دارد و انسان اصیل نیز ویژگی‌های خاصی دارد. اگرچه هایدگر پیش‌تر به مفهوم مقابل اصالت، یعنی غیراصیل بودن، پرداخته است و از این طریق سعی دارد مفهوم اصالت را روشن کند، مشخص است که انسان اصیل مد نظر هایدگر کسی است که خود را از گم شدن در عموم، سخنان بی‌اساس، و کنجکاوی بیهوده حفظ می‌کند تا بتواند خود را دریابد. چنین کسی به صدای درونی خود، که هایدگر آن را وجدان می‌نامد، گوش می‌کند؛ صدایی که در تفکر و تأمل به هستی خویشتن شنیده می‌شود. هرچند هایدگر معتقد است تفکر عمیق در هستی و سرنوشت آدمی انسان را دچار اضطراب می‌کند، اما به نظر هایدگر چنین اضطرابی جزئی از وجود اصیل انسان است.

با توجه به آنچه گذشت، اینترنت با ویژگی‌های خاصی که دارد ممکن انسان را به حالت‌هایی از ناصیل بودن مد نظر هایدگر دچار کند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، حالت‌هایی مانند سطحی‌نگری، کنجکاوی‌ها، و اشتغال به سخنان بی‌پایه و اساس در محیط اینترنت باعث می‌شود فرد از خویشتن خود به نوعی غافل شود و از اندیشیدن به خود و معنای زندگی بازماند و دچار آن چیزی شود که هایدگر «هرروزه‌گی» می‌نامد. این مسئله از آن‌جا پیش‌تر شایسته تأمل است که دائماً از اینترنت به‌منزله فناوری آموزشی در محیط‌های آموزشی و به‌ویژه آموزش عالی استفاده می‌شود؛ بنابراین به‌جاست که به این مسئله توجه شود و از اینترنت در نقش وسیله‌ای آموزشی یا رسانه‌ای استفاده شود، نه به‌منزله منبع و مرجع، مانند دایرةالمعارف‌ها.

در استفاده از این فناوری لازم است به هشدار هایدگر توجه شود؛ یعنی با اشتغال به این فناوری دیگر راه‌های کشف و آشکارسازی جهان، از جمله تفکر و خواندن کتاب، تحت تأثیر مطالعه در اینترنت نباشد. فناوری اینترنت نیز مانند سایر فناوری‌ها جنبه‌های مثبت و کارآیی درخور توجهی دارد و در کنار آن ممکن است پیامدهایی نیز برای استفاده‌کنندگان آن، به‌ویژه دانشجویان، داشته باشد. از این رو، باید در استفاده از این فناوری با آگاهی کامل از آن برای تسهیل و بهبود روند یادگیری و کسب دانش استفاده شود، نه این‌که از آن فقط برای سرگرمی و گذراندن وقت استفاده شود که در این صورت باعث میل پیدا کردن

به‌سوی جست‌وجو و کنجکاوی‌های بی‌حد و مرزی می‌شود که نهایتش غرق شدن در فضای مجازی و اطلاعات بی‌پایه و اساسی می‌شود که انسان را از اصالت و فردیتش دور می‌کند؛ در حالی که دانشجو بودن، همان‌طور که از نامش پیداست، در پی دانش بودن است و نه صرفاً در پی اطلاعات بودن. چه‌بسا بخشی از این اطلاعات به دانش واقعی نینجامد. به باور هایدگر، جهان مدرن دانشجویان را از پرورش خویش دور می‌کند. هایدگر در پاسخ به این پرسش که تعلیم و تربیت چگونه به بهترین نحو توانایی‌های اساسی انسان را توسعه و پرورش می‌دهد، بیان می‌کند که پرسش‌های وابسته به هستی‌شناسی به دانشجویان کمک می‌کند که پیش‌رفت کنند و از گرفتار شدن در بیگانگی جهان مدرن دور شوند (Thomson, 2003: 518). توجه به فردیت خاص و بها دادن به سکوت و تنهایی هدف‌دار برای انسان اصیل لازم است. در فضای مجازی به‌دلیل انبوه اطلاعات و ارتباطات امکان توجه به خویش و تأمل و توجه به درون کاهش می‌یابد. اضطراب اگزیستانسی هم کم‌تر است. با توجه به این‌که هایدگر بر مراجعه کردن به وجدان و تأمل و سکوت تأکید می‌کند، گفتنی است یک راه برای مقابله با پیامدهای ناخوشایند اینترنت توجه بیش‌تر به خود و اهداف زندگی و پرسش‌های اساسی زندگی انسان است که وی را از بیگانه شدن از طریق اطلاعات گوناگون حفظ می‌کند؛ اما روشن است که جست‌وجو و وبگردی در فضای اینترنت با آن نوع تنهایی و سکوت، که منجر به تأمل و تفکر می‌شود، بیگانه است و در چنین فضایی فرد با خویشتن رابطه ندارد.

کتاب‌نامه

- باقری، خسرو (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۱). *مارتین هایدگر و تحلیل وجودی وجدان*، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه الهیات و حقوق اسلامی، ش ۲۴.
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۸). *فلسفه فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت*، تهران: مبنای خرد.
- کومبز، جرالد ار. و لو روی بی، دنیلز (۱۳۸۸). «پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی»، ترجمه خسرو باقری، *روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی*، ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران، تهران: سمت.
- گینون، چالرز (۱۳۸۳). *اصالت و یک‌پارچگی از منظر هایدگر*، ترجمه عبدالرسول کشفی، ناقد، ش ۲.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷). *نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم*، تهران: طهوری.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹). *هستی و زمان*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.

- Alba, G. M. and R. Barnacle (2005). "Embodied Knowing in Online Environments", *Educational philosophy and theory*, Vol. 37, No. 5.
- Basden, A. (2008). *Philosophical Framework for Understanding Information System*, IGI publication: U.S.A.
- Bray, P. and J.H. Sorker (2009). "Philosophy of Computing Technology", in: *Philosophy of Technology and Engineering Sciences*, Edited by AnthonieMeijers: Netherland: Eindhoven University of Technology.
- Dix, T.M. (2004). "Heidegger and peer pressure: falling, inauthenticity, and authenticity", *A Poria*, Vol. 14, No. 1.
- Dreyfus, H. (2009). *On The Internet*, London and New York: Routledg.
- Dusek, V. (2006). *Philosophy of Technology: an introduction*, Blackwell.
- Flynn, R., Thomas (2006). *Existentialism, A very short introduction*, United states: Oxford University Press.
- Golomb, J. (2005). *In search of authenticity, from Kierkegaard to Camus*, London and New York: rout ledge.
- Graham, G. (2003). *The Internet: A philosophical Inquiry*, London and New York: Routledg.
- Heidegger, M. (1927). "Sein Und Zeit", trans: J. Stambaugh, *being and time*.
- Heidegger. (1954). "The question concerning technology", in: *the question Concerning Technolo and other essays*, Translated by William Iovitt
- Jacobsen, Bo (2007). "Authenticity and our basic extentialdilemmas", *Extential Analysis*, Vol. 18, No. 2.
- Kierkegaard, S. (1959). *The Journals*, Trans by: Alexander Dru, Oxford University Press New York: State university of New York Press.
- Magrini, j. (2006). "Anxiety in Heidegger's Being and Time: The Heidegger of Authenticity", Philosophy scholarship, Paper. 15, <http://dc.cod.edu/philosophy/pub/15>.
- Mulhall, S. (2005). *Heidegger and Being and Time*, London and New York: Rutledge.
- Ortega. (2005). "When conscience call, will Dasein Answer? Heidegger an authenticity and the Possibility of Ethical life", *International Journal of philosophical studies*, Vol. 13, No.1.
- Popovic, N. (2002). "Existential Anxiety and existential joy", *Practical philosophy*, autumn 2002.
- Preston, P. (2001). *Reshaping Communication, Technology, Information and Social chang*, Sagepublication: London.
- Prosser, B. and A. Ward (2000). "Kierkegaard and the internet: Existential reflections on education and community", *Ethics and information technology*, Vol. 2, Issue. 3.
- Sartre, J. P. (1957). *Being and Nothingness*, New York: Philosophical Library Press.
- Standish, P. (1999). "Only connect: Computer literacy from Heidegger to Cyberfiminism", *Educational Theory*, Vol. 49, No. 4.
- Thomson, I. (2003). "Heidegger and the Politics of University", *Journal of the History Philosophy*, Vol. 4, No. 4.

- Walters, P. and R. Kop (2009). "Heidegger, Digital Technology and post modern Education, from Being in cyberspace to meeting on my space", *Technology and society*, Vol. 29, No. 4.
- Zarghmi, S. (2011). "Ontological Investigation of the Role of Internet in Religious Education", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*.
- Zhao, S. (2005). "Digital Self: Through the looking glass of Telecopresent others", *Symbolic interaction*, Vol. 28.